



درس خارج فقه

استاد گرانقدر

آیت الله حاج شیخ محمد قاینی

سال تحصیلی ۱۴۰۰ - ۱۴۰۱

قم - پژوهشکده حج و زیارت، گروه فقه و حقوق

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله و صلى الله على محمد وآله الطاهرين

و لعنة الله على أعدائهم إلى يوم الدين....

جلسه چهارم: بررسی روایاتی که احتمال تعارض با روایات ترغیب نماز جماعت با مخالفین را دارد.

مباحث جلسه گذشته :

بحث ما در نماز جماعت با مخالفین بود. در برخی از جهات بحث، مشروعیت و مطلوبیت آن گذشت و برخی روایاتی که ممکن بود به عنوان معارض بیاید مطرح و دفع تعارض گردید، مانند روایتی که بدو مضمون تندی داشت «فَقَالَ: مَا هُمْ عِنْدِي إِلَّا بِمَنْزِلَةِ الْجُدُرِ»^۱ و با روایات مؤکد به حضور در جماعت مخالفین تعارض بدوی داشت. در جلسه قبل بحث شد که مانند این روایت را زراره آورده است و او در تصلب و شدت در مقابله با مخالفین شهرت دارد، با اینکه او قبلاً از اهل سنت بوده است، کأنه قرینه‌ی متصله‌ای محسوب می‌شود به گونه‌ای که منظور امام این مطلب است که نماز با مخالفین با وضعیتی که ائمه عليهم السلام فرمودند که اقتدا محقق نمی‌شود ولو نماز به همراهی با آنان است ولی مکلف وظیفه‌ی منفرد را انجام می‌دهد. روایت مضمونش این است که از دیوار قضیه بدتر نیست، نماز همراه با آنان نهی ندارد در صورتی که مکلف وظیفه‌ی منفرد را انجام دهد.

بحث در جهت دیگر ادامه یافت و آن نماز خلف ناصبی بود. اجمالاً بیان شد که مقتضای برخی روایات نهی و منع از نماز با ناصبی است و این روایت و آنچه متضمن نهی از نماز با ناصبی است، این نسبتش با روایات ترغیب به نماز با مخالفین نسبت عموم و خصوص مطلق است. مفاد این طائفه استثنایی است با نماز با مخالفین؛ یعنی نماز با مخالف ترغیب شده و ثواب دارد مگر نماز با ناصبی که ناصبی محکوم به کفر است. آنچه در روایات ما در ترغیب به نماز با مخالفین است، نسبت به مخالفی است که محکوم به اسلام است چون اسلام شرط صحت هر عملی است و شخص کافر خارج از دین است، اینگونه نیست آنچه که در رابطه با مخالف گفته شد در جایی که غیر مسلمان از مخالفین باشد حکم جاری شود. پس نباید با او نماز خواند. در ضمن چون

۱. وسائل الشیعة، شیخ حرّ عاملی ۸: ۳۰۹، ح ۱۰ (۱۰۷۴۹).

ناصبی محکوم به اسلام نیست از حکم نماز با مخالفین خارج می شود و این خروج موضوعی است. پس مخالفی که محکوم به کفر است خروج او موضوعی است.

این مطلب در ضمن چند روایت آمده بود که قبلاً گذشت.

یکی این روایت بود:

معتبره فضیل که صاحب وسائل این روایت را در باب ۵ نقل کرده است.

«وَعَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِينَةَ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ مَنَّا كَحَةِ النَّاصِبِ وَالصَّلَاةِ خَلْفَهُ؟ فَقَالَ: لَا تُنَاكِحُهُ وَلَا تُصَلِّ خَلْفَهُ»^۲.

این اولاً تخصیص روایات ترغیب است و در ثانی وقتی ناصبی محکوم به اسلام نیست، خروجش موضوعی است.

معتبره حلبی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ که جناب صدوق آن را نقل کرده است.

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: لَا تُصَلِّ خَلْفَ مَنْ يَشْهَدُ عَلَيْكَ بِالْكَفْرِ. وَلَا خَلْفَ مَنْ شَهِدْتَ عَلَيْهِ بِالْكَفْرِ»^۳.

مباحث جلسه امروز :

در مقابل این روایات برخی روایاتی است که مستفاد از آنها این است که نماز خلف ناصبی منعی ندارد ولو ترغیبی هم ندارد. در عین حال حرام نیست؛ یعنی اگر ما بودیم و روایت مثل فضیل، می گفتیم نماز با ناصبی منعی است و مشروعیت ندارد. اما در برخی از روایات داریم که نماز با ناصبی ولو اینکه مرغوبیت و مطلوبیت در آن نیست، منعی هم ندارد و کیفیت نماز با آنان را بیان کرده است.

یکی روایت معتبره ابن اذینه است که صاحب وسائل در باب ۱۰ از ابواب نماز جماعت ذکر نموده است.

«وَعَنْهُ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِينَةَ عَنِ عَلِيِّ بْنِ سَعْدِ بْنِ الْبَصْرِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنِّي نَازِلٌ فِي بَنِي عَدِيٍّ وَ مُؤَدِّئُهُمْ وَ إِمَامُهُمْ وَ جَمِيعُ أَهْلِ الْمَسْجِدِ عُمَانِيَّةٌ، يَبْرَأُونَ مِنْكُمْ وَ مِنْ شِيعَتِكُمْ وَ أَنَا نَازِلٌ فِيهِمْ، فَمَا تَرَى فِي الصَّلَاةِ خَلْفَ الْإِمَامِ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: صَلِّ خَلْفَهُ. قَالَ: وَ احْتَسِبُ بِمَا تَسْمَعُ، وَ لَوْ قَدِمْتُ الْبَصْرَةَ لَقَدْ سَأَلْتُ الْفُضَيْلَ بْنَ يَسَارٍ، وَ أَخْبَرْتَهُ بِمَا أَفْتَيْتَكَ فَتَأْخُذُ بِقَوْلِ الْفُضَيْلِ وَ تَدْعُ قَوْلِي. قَالَ عَلِيُّ: فَقَدِمْتُ الْبَصْرَةَ فَأَخْبَرْتُ فُضَيْلًا بِمَا قَالَ، فَقَالَ: هُوَ أَغْلَمُ بِمَا قَالَ، وَ لَكِنِّي قَدْ سَمِعْتُهُ، وَ سَمِعْتُ أَبَاهُ يَقُولَانِ: لَا تَعْتَدُ بِالصَّلَاةِ خَلْفَ النَّاصِبِيِّ، وَ اقْرَأْ لِنَفْسِكَ كَأَنَّكَ وَ حَدِّثْكَ»^۴.

۲. وسائل الشیعة، شیخ حرّ عاملی ج ۸ ص ۳۰۱ ح ۷ (۱۰۷۲۷).

۳. وسائل الشیعة، شیخ حرّ عاملی ج ۸ : ۳۱۱، ح ۷ (۱۰۷۵۵).

۴. وسائل الشیعة، شیخ حرّ عاملی ج ۸ : ۳۱۰، ح ۴ (۱۰۷۵۲).

«قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنِّي نَازِلٌ فِي بَنِي عَدِيٍّ، وَ مُؤَدِّئُهُمْ وَ إِمَامَهُمْ وَ جَمِيعُ أَهْلِ الْمَسْجِدِ عُثْمَانِيَّةٌ، يَبْرَعُونَ مِنْكُمْ وَ مِنْ شِيعَتِكُمْ نَاصِبِي يَعْنِي هَمِينَ وَ أَنَا نَازِلٌ فِيهِمْ مَحَلَّ زَنْدَاقِي وَ خَوانَةِ مَنْ فِيهَا مَحَلَّهُ اسْت، فَمَا تَرَى فِي الصَّلَاةِ خَلْفَ الْإِمَامِ نَمازِ خَوانِدِنَ بِا اِمَامِ جَماعَتِي كَ چنين وَضَعِي دَارِدِ چگونِه اسْت؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَلِّ خَلْفَهُ ظَاهِرَ اِن رَوايْتِ بِا رَوايَاتِي كَ مِي گَويَد لِاتَصَلَّ خَلْفَ النَّاصِبِي مَنافَاتِ دَارِدِ. قَالَ: وَ اِحْتَسِبُ بِمَا تَسْمَعُ... پاسِخِي كَ مَعارضِهِ اِن رَوايْتِ بِا مِثْلِ رَوايْتِ مَعتَبَرِهِ فَضيلِ دَادِمِ اِن اسْت كَ اِن رَوايْتِ اِز بابِ قَضِيَّةً فِي واقِعَةِ اسْت وَ اِطِلاقِي نَدارِدِ. دَر رَوايْتِ فَضيلِ سَؤالِ اِز حَكمِ كَلِي بَودِ. دَر اِن رَوايْتِ اِز نِكاَحِ وَ نَمازِ جَماعَتِ پَرسيدِ وَ حَضرتِ پاسِخِ دادِ نَمازِ بِا اِنانِ نِخَوانيدِ وِلي دَر اِن رَوايْتِ سَؤالِ اِز وَضَعِيَّتِ شِخْصِي خَودِ رَوايِ اسْت. مِي گَويَد دَر مَحَلِّي هِستَمِ كَ هَمِه اطِرافِ نَاصِبِي هِستَنَد. مَن چِه كَنَم؟

سند شيخ در تهذيب تا عمر بن اذينة خوب است ولي علي بن سعد بصرى خير. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَلِّ خَلْفَهُ تَو نَمازِ بِخَوانِ نَه اِنِكَ مَطْلَقِ شِيعِيانِ نَمازِ بِخَوانِدِن.

پس اين روايت علي بن سعد بصرى هيچ تعارضى با روايات ترغيب ندارد.

در برخى روايات از اميرالمؤمنين عَلَيْهِ السَّلَامُ آمده اسْت: «... فَأَمَّا السَّبُّ فِسْبُونِي، وَ أَمَّا الْبَرَاءَةُ فَلَا تَتَبَرَّعُوا مِنِّي»، معاويه ملعون اجبار به فحش دادن مى كند ، شماها فحش بدهيد ولي از شما برائت مى خواهد ، هر كز اين كار را نكنيد.^۵

اما در روايت علي بن سعد بصرى حَكمِ تَقِيهِ اِي صادِرِ شَدِه اسْت ، دَر اِن نَوعِ حَكمِ هَا ، وَظيفِهِ شِخْصِي كَ دَر تَقِيهِ هِستِ بَه اَو گَفتِه مِي شَود. يعنِي اِمَامِي كَ مِي فَرمايدِ بِا نَاصِبِي نَمازِ بِخَوانِ ، اِمَامِ دَر مَقامِ تَقِيهِ نِيسْت ، بَلِكِه وَظيفِهِ سَؤالِ كَننَدِه رَا مَعينِ فَرمودِه اسْت. لِذا اِن حَكمِ تَقِيهِ اِي نِيسْت بَلِكِه حَكمِ دَر ظَرَفِ تَقِيهِ اسْت.

حَكمِ تَقِيهِ اِي اِن اسْت كَه وَقتِي كَسِي سَؤالِ كَرَدِ اِز مَسحِ پا حَضرتِ بَه اَو بَفرمايدِ اِن رَا بَشَوي ؛ پَس اِن رَوايْتِ بِيانِ حَكمِ دَر ظَرَفِ تَقِيهِ اسْت وَ رَوايْتِ نَمِي تَوانَدِ مَقابِلِه بِا رَوايْتِ فَضيلِ نَمايدِ.

روايت ديگرى كه در مورد نماز خلف ناصبى اسْت ، مَعتَبَرِه صَفَوانِ جَمالِ اسْت ، اِن رَوايْتِ هَمِ مَؤيدِ حَكمِ قَبْلِ اسْت كَه نَمازِ بِا مِخالفِ وَ نَاصِبِي مَطْلوبِيتِي نَدارِدِ وَ هَمِ اِنِكَ دَر اِن آمَدِه هَمراهِ بِا اَو وَظيفِهِ فَرديِ رَا عَمَلِ كَن. يعنِي اِگرِ نَچارِ شَدِي بِا نَاصِبِي نَمازِ بِخَوانِي ، وَظيفِهِ شِخْصِ مَنفَرَدِ اِز قَرائتِ وَ اِنجَامِ اِن چِه وَظيفِهِ مَنفَرَدِ اسْت رَا رِعايْتِ كَن.

روايت مَعتَبَرِه صَفَوانِ جَمالِ رَا شِخْ حَرَّ عَامِلِي دَر بابِ ۳۵ وَسائِلِ الشِيعَةِ اِز كِتابِ مَحاسِنِ بَرَقِي نَقْلِ نَمودِه اسْت.

۵. وسائل الشيعة، شيخ حرّ عاملی ۱۶: ۲۲۸، ح ۱۰ (۲۱۴۳۱).

«أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيُّ فِي الْمَحَاسِنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ عِنْدَنَا مُصَلِّيًّا لَا نُصَلِّي فِيهِ، وَ أَهْلُهُ نُصَابٌ وَإِمَامُهُمْ مُخَالِفٌ فَأَعْتَمُّ بِهِ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا. فَقُلْتُ: إِنَّ قَرَأَ أَقْرَأَ خَلْفَهُ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: نَعَمْ. قُلْتُ: فَإِنَّ نَفِدَتِ السُّورَةُ قَبْلَ أَنْ يَفْرُغَ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: سَبَّحَ وَ كَبَّرَ إِنَّمَا هُوَ بِمَنْزِلَةِ الْقُنُوتِ وَ كَبَّرَ وَ هَلَّلَ»^٦.

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ عِنْدَنَا مُصَلِّيًّا لَا نُصَلِّي فِيهِ وَ أَهْلُهُ نُصَابٌ در منطقه‌ی ما نمازخانه‌ای است که ما نماز نمی‌خوانیم و اهل آن مکان ناصبی هستند. **وَ إِمَامُهُمْ مُخَالِفٌ** امام جماعت هم کانه از همان‌ها است **فَأَعْتَمُّ بِهِ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا.** آیا من اقتدا به نماز آنان بکنم؟ حضرت فرمودند: نه اقتدا نکن. خوب این اقتدا نکن منافات ندارد با اینکه همراه او نماز بخواند ولی شرطش این است که اقتدا نکند. **فَقُلْتُ: صَفْوَانَ** می‌گوید **إِنَّ قَرَأَ أَقْرَأَ خَلْفَهُ؟** به قرائت امام جماعت اعتماد نکنم و حمدم را خودم بخوانم؟ **قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: نَعَمْ.** تو وظیفه‌ی فرادا را انجام بده. **قُلْتُ: فَإِنَّ نَفِدَتِ السُّورَةُ قَبْلَ أَنْ يَفْرُغَ** سوره‌ام را خواندم ولی امام جماعت هنوز مشغول قرائت است؟ **قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: سَبَّحَ وَ كَبَّرَ إِنَّمَا هُوَ بِمَنْزِلَةِ الْقُنُوتِ وَ كَبَّرَ وَ هَلَّلَ.** قبل از رکوع امام که حمد و سوره‌ات تمام شده، ذکر بگو.

این روایت ولو فرضش این است که به همراه ناصبی نماز خوانده است، ولی در این روایت ترغیب به نماز خواندن با آنان نیست. نباید توهم معارضه با روایات ترغیب شود.

بله فرض روای این است که فرد همراه امام نماز می‌خواند، آیا این نماز او فضیلت و ترغیب دارد؟ حضرت چیزی نفرمودند، بله نهایت چیزی که از روایت بر می‌آید این است که حضرت نهی نکردند. چون نهی امام نیست، پس نماز همراه با ناصبی حرام نیست اما نسبت به این نماز ترغیب وجود ندارد و فرد باید به وظایف منفرد عمل کند.

نکته‌ای که در روایت آمده بود این است که تو قرائت خودت را انجام بده، بعید نیست مراد این باشد که به صورت آهسته این کار انجام شود تا اعلان مخالفت با اینان نباشد. مؤکد این مطلب آن است که امام فرمود قرائت را انجام بده، یعنی در نماز جهریه هم باید قرائت با اخفات خوانده شود. مؤید این بحث معتبره‌ی معاویه بن وهب است. که صاحب جواهر در باب ۳۴ و سائل آورده است.

در این روایت به دنبال این هستیم که شخصی که همراه با مخالف ناصبی نماز جهریه می‌خواند، قرائت را اخفاتاً بخواند.

«وَيَسْنَدُهُ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَوْمَ الْقَوْمِ، وَ أَنْتَ لَا تَرْضَى بِهِ فِي صَلَاةٍ يُجَهَّرُ فِيهَا بِالْقِرَاءَةِ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا سَمِعْتَ كِتَابَ اللَّهِ يُتْلَى فَأَنْصِتْ لَهُ. فَقُلْتُ: فَإِنَّهُ يَشْهَدُ عَلَيَّ بِالشِّرْكِ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنْ عَصَى اللَّهَ فَاطِعَ اللَّهَ. فَرَدَدْتُ عَلَيْهِ فَأَبَى أَنْ يُرَخِّصَ لِي. فَقُلْتُ لَهُ: أَصْلِي إِذَنْ فِي بَيْتِي ثُمَّ أُخْرِجُ إِلَيْهِ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنْتَ وَ ذَلِكَ. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنْ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ فِي صَلَاةِ الصُّبْحِ فَقَرَأَ

٦. وسائل الشیعة، شیخ حرّ عاملی ۸: ۳۷۱، ح (۱۰۹۳۱).

ابنُ الكَوَّاءِ وَ هُوَ خَلْفُهُ ﴿وَ لَقَدْ أَوْحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكَ لَئِن أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَ تَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾، فَأَنْصَتَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَعْظِيمًا لِلْقُرْآنِ حَتَّى فَرَّغَ مِنَ الْآيَةِ ، ثُمَّ عَادَ فِي قِرَاءَتِهِ ، ثُمَّ أَعَادَ ابْنُ الْكَوَّاءِ الْآيَةَ فَأَنْصَتَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَيْضًا ، ثُمَّ قَرَأَ فَأَعَادَ ابْنُ الْكَوَّاءِ فَأَنْصَتَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لَا يَسْتَخَفُّنَكَ الَّذِينَ لَا يُؤْقِنُونَ﴾، ثُمَّ أَتَمَّ السُّورَةَ ثُمَّ رَكَعَ...^٧.

قال: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَوْمَ الْقَوْمِ وَأَنْتَ لَا تَرْضَى بِهِ شَخْصِي امامت جماعت را به عهده گرفتند است در حالی که مورد رضایت شما نیست و شما امامت او را قبول ندارید و نماز به امامت او را مشروع نمی دانید **فِي صَلَاةٍ يُجْهَرُ فِيهَا بِالْقِرَاءَةِ** ما قرائتمان را جهراً بخوانیم؟ **فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا سَمِعْتَ كِتَابَ اللَّهِ يُتْلَى فَأَنْصِتْ لَهُ** اگر قرآن شنیدی ولو خواننده آن اهلیت ندارد، تو به احترام قرآن گوش کن. **فَقُلْتُ: فَإِنَّهُ يَشْهَدُ عَلَيَّ بِالشِّرْكِ** این امام جماعت مخالف حکم به مشرک بودن و کفر من می کند و تا این حد ناصبی است. **فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنْ عَصَى اللَّهُ فَاطِعِ اللَّهِ** او گناه می کند و حکم به کفر تو می کند، تو از خدا اطاعت کن و خدا فرموده: ﴿وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾^٨، او گناه می کند تو به حرف خدا باش. **فَرَدَّدْتُ عَلَيْهِ** گویا راوی دنبال تصلب است، باز می پرسد آقا وضعیتش این است اجازه بدهید پشت سر او نماز را به صورت اعلان مخالفت بخوانم، یعنی حمدم را جهراً بخوانم به عنوان مخالفت با او؟ **فَأَبَى أَنْ يُرَخِّصَ لِي**. حضرت راضی نشد که به من اجازه بدهد که نمازم را بلند بخوانم. **فَقُلْتُ لَهُ: بِهِ** امام گفتم **أَصْلِي إِذْنٌ فِي بَيْتِي ثُمَّ أَخْرَجُ إِلَيْهِ؟** پس لا اقل اجازه بدهید که نمازم را در منزل بخوانم و بعد بروم پشت سر او بخوانم، بعضی ها با اینکه امام **عليه السلام** وظیفه ی آنان را بیان می کند باز دوست دارند کار خودشان را بکنند.

سؤال: در این جا **تُجْهَرُ** به صیغه مجهول باشد دقیق تر است.

جواب: بله اینگونه هم می تواند باشد. کأنه راوی به دنبال جهر خواندن است.

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنْتَ وَ ذَلِكَ. اشکالی ندارد اگر دلت می خواهد نمازت را در خانه بخوانی و بعد در مسجد با اینان بخوانی اشکال ندارد. بعد حضرت برای این حرف که اگر کسی قرآن می خواند شما گوش کنید و صدا در صدا نیندازید، شاهد می آورد. گاهی متأسفانه در ختم ها دیده می شود که شخص دارد قرآن می خواند مردم نسبت به قرآن بی اعتنا هستند و با هم حرف می زنند که این کار سزاواری نیست و باید به قرآن گوش کرد. اگر يك سنی ناصبی قرآن می خواند، قرآن را گوش کنید و این حرمت قرآن است نه حرمت قاری.

قال عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ فِي صَلَاةِ الصُّبْحِ حضرت امیرالمؤمنین **عليه السلام** در نماز صبح امام جماعت بودند. این خوارج خبیث ها جسارت می کردند. **فَقَرَأَ ابْنُ الْكَوَّاءِ وَ هُوَ خَلْفُهُ** ابن کواء که از نواصب و خوارج است پشت سر امام بود نمازش را بلند می خواند و این آیه می خواند: ﴿وَ لَقَدْ أَوْحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ

٧. وسائل الشیعة، شیخ حرّ عاملی ٨: ٣٦٧، ح ٢ (١٠٩٢٢).

٨. سورة الأعراف: ٢٠٤.

مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكَتَ لِيُخَبِّطَنَّ عَمَلُكَ وَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ^۹، تعریض به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام داشته که یا علی علیه السلام تو مشرکی. حضرت می فرماید شما می گویی ما را مشرک می داند در حالی که امام شما را هم مشرک می دانستند و در عین حال حضرت در هنگام قرآن خواندن سکوت فرمود. فَأَنْصَتَ عَلِيٌّ علیه السلام تَعْظِيمًا لِلْقُرْآنِ این روایت صحیح است، روایت منبری نیست بلکه با این روایت می شود فتوا داد، البته قصدی ندارم به منبر جسارت کنم، لکن در منبر دست‌ها باز است که روایات را با احتمال صحت اعتماد می کنند و به قاعده تسامح در ادله سنن عمل می شود، اما این روایت را دلیل فتوا قرار می دهند. حَتَّى فَرَّغَ مِنَ الْآيَةِ تا اینکه ابن الکواء از خواندن آیه فارغ شد. یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام در هنگامی که امام جماعت است، ابن الکواء خبیث آیه‌ای در نمازش خواند که حضرت را مشرک معرفی کرد، ولی حضرت علیه السلام بخاطر قرآن سکوت کرد. ثُمَّ عَادَ فِي قِرَاءَتِهِ وقتی او ساکت شد حضرت شروع کردند به خواندن بقیه قرائت خویش ثُمَّ أَعَادَ ابْنُ الْكُوَاءِ الْآيَةَ این خبیث رعایت قرآن خواندن امیرالمؤمنین علیه السلام را نکرد باز حضرت ساکت شدند. ببینید مظلومیت علی بن ابی طالب علیه السلام فَأَنْصَتَ عَلِيٌّ علیه السلام أَيْضًا ثُمَّ قَرَأَ بعد از اتمام آیه از سوی او، حضرت ادامه داد فَأَعَادَ ابْنُ الْكُوَاءِ برای بار سوم ابن الکواء آیه را تکرار کرد. فَأَنْصَتَ عَلِيٌّ علیه السلام حضرت سکوت نمود. ثُمَّ قَالَ در حال نماز خواندن حضرت جوابش را داد و فرمود: ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخَفُّنَكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ﴾^{۱۰} آن چه که مناسب من امیرالمؤمنین علیه السلام است، صبر کن که وعده‌ی خدا در مورد خوارج خواهد آمد. ابن ابن الکواء از کسانی است که لایوقنون. ثُمَّ أَتَمَّ السُّورَةَ ثُمَّ رَكَعَ... سپس سوره را تمام نمود و به رکوع رفت.

صدر این روایت به خوبی دلالت داشت که وقتی پشت سر ناصبی که شما را مشرک می داند نماز خواندید، در قرائت او سکوت کنید و بلند قرائت نکنید و اگر خواستید قرائت کنید آرام بخوانید. بحث ادامه دارد و إن شاء الله روایات پیرامون نواصب خواهد آمد.

و الحمد لله رب العالمين
پایان درس چهارم



۹. سورة الزمر : ۶۵ .

۱۰. سورة الروم : ۶۰ .